

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی  
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر  
شماره پیاپی: بیست و هشتم - تابستان ۱۳۹۵  
از صفحه ۳۱ تا ۴۴

## گوشورون

### (بررسی سیمای تمثیلی و اساطیری گاو در شاهنامه ی فردوسی)\*

سید احمد حسینی کازرونی<sup>۱</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر - ایران

نعیمه متوسلی<sup>۲</sup>

مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دشتستان - ایران

مرضیه ندافی<sup>۳</sup>

مدرس مرکز آموزش عالی، واحد استهبان - ایران

### چکیده

حیوانات، همواره در زندگی انسان، نقش و جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند به طوری که گاهی اوقات به عنوان موجودی مقدس و اساطیری، مورد ستایش و توجه ویژه قرار گرفته‌اند. گاو، یکی از حیواناتی است که از آغاز شکل‌گیری تمدن، در جای جای جهان، مورد توجه بشر قرار گرفته و در ایران باستان نیز یکی از نمودهای خاص حضور ایزدان بوده و سیمای اساطیری ویژه‌ای داشته است. شاهنامه به عنوان نام‌های نسل‌های ایرانی و سرو سایه فکن فرهنگ و ادب کهن بوم و بر ایران، توجه ویژه‌ای به اساطیر و باورهای ایرانی داشته است. در این جستار، سیمای تمثیلی و اساطیری گاو، در شاهنامه مورد بررسی قرار گرفته است که می‌توان در نتیجه، عنوان کرد که فردوسی در راستای پردازش حماسه‌ها و داستان‌های شاهنامه، از نقش اساطیری این حیوان، با بهره‌ای تمثیلی بهره برده و در واقع اسطوره را با تمثیل درآمیخته است.

**واژگان کلیدی:** گاو، شاهنامه‌ی فردوسی، تمثیلی، اساطیری.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۰

پست الکترونیکی نویسنده مسئول: sahkazerooni@yahoo.com

پست الکترونیک ۲: n.motevaseli@yahoo.com

پست الکترونیک ۳: nadafi\_88@yahoo.com

### مقدمه

طبق باورهای اساطیری در آیین زرتشتی، آفرینش حیوانات در سه بخش متمایز، انجام می‌شود: «چهارپای بر زمین رونده، ماهی در آب شنا کننده و مرغ در فضا پرواز کننده.» (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۱۳) گاو از نگاه اساطیری، در میان سایر حیوانات، جایگاه ویژه‌ای دارد و طبق روایت متون دینی و اساطیری، پنجمین، مخلوق هرمزد است:

«پنجم، گاو یکتاآفریده را در ایرانویج آفرید، به میانه‌ی جهان، بر بارِ رودِ وهِ دائیتی، که در میانه‌ی جهان است. (آن گاو) سپید و روشن بود چون ماه، که او را بالا به اندازه‌ی سه نای بود. به یاری او آفریده شد آب و گیاه، زیرا در دوران آمیختگی او را زور و بالندگی از ایشان بُود.» (فرنبغ دادگی، ۱۳۶۹: ۴۰)

به عقیده‌ی ملک الشعرا بهار و بر اساس متن بندهشن، «هرمزد، گاو را از دست راست خویش و احتمالاً گیومرث را از دست چپ خویش آفرید.» (بهار، ۱۳۹۱: ۵۰) طبق باور ایرانیان باستان، خلقت همه‌ی گیاهان و حیوانات مفید، از آفرینش گاو نخستین یا ایوداد، سرچشمه می‌گیرد. به عقیده‌ی میرچا الیاده، «کیهان از عدم صرف، به دست خدای اعظم به وجود نمی‌آید، بلکه بر اثر عمل قربانی هیولا یا موجود عجیب‌الخلقه‌ی آغازین، توسط خدایی خلق می‌شود.» (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۰۴) این موجود عجیب اولیه، که با قربانی شدنش، موجودات زنده‌ی هستی، خلق می‌شوند، همان گاو نخستین در باور ایرانیان باستان است. «ریشه‌ی واژه‌ی گاو در اوستا، گو<sup>۱</sup> است و واژه‌ی گو<sup>۲</sup> به معنی گاو نر، و همچنین ترکیب گو<sup>۳</sup> دَنو<sup>۳</sup>، اختصاصاً برای نامیدن گاو ماده به کار رفته است.» (بهرامی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۷۱)

پیش از این که به طور کامل به سیمای تمثیلی و اساطیری گاو در شاهنامه فردوسی بپردازیم، باید به آیین میترایسم در مورد قربانی کردن گاو نخستین به دست میترا و استمرار آن به شکل آیین گاوکشی، اشاره کنیم. «در آیین مهر، نخستین گاو، موجودی اهریمنی بود.» (کارنوی، ۱۳۴۱: ۴۴) و میترا، به همین سبب، آن را قربانی کرد. این رسم، در آیین زرتشتی، به

<sup>۱</sup>- gav

<sup>۲</sup>- gava

<sup>۳</sup>- gava-daenu

طور کلی برانداخته شد؛ زیرا زرتشت، هر نوع قربانی خونین را ممنوع کرده بود. گاو، علاوه بر اساطیر ایرانی، در میان اساطیر دیگر ملل جهان نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در اساطیر هندی و در ریگ ودا، «گاو ماده، به همه چیز جان می‌بخشد. به ترتیب با همه‌ی خدایان در می‌آمیزد و همه‌ی کیهان را می‌زاید. حیات خدایان از ماده گاو است، همچنین زندگی آدمیان. همچنان که در اساطیر ایرانی، آفرینش همه‌ی موجودات، از وجود گاو یکتاآفریده بود.» (قلی زاده، ۱۳۹۲: ۱۹۵-۱۹۴)

در اساطیر مصر باستان «گاو نر، بیش از سایر خدایان، منزلت دارد.» (شاله، ۱۳۴۶: ۳۸) و این اعتقاد، نشان دهنده‌ی عظمت و بزرگی این موجود در نزد مصریان باستان است. گاو، در اساطیر کشور چین نیز وجود دارد و با نام «ورزاو» شناخته می‌شود. طبق اساطیر چین، ورزاو، به سبب اشتباهی که مرتکب می‌شود، مورد خشم فرمانروای آسمان قرار می‌گیرد و به زمین تبعید می‌شود و به همین سبب، در زمین، مجبور به شخم زدن شده است. «تقدس گاو، در اساطیر چین، از فرهنگ هند مایه می‌گیرد.» (کریستی، ۱۳۷۳: ۱۴۹)

بر اساس آن چه گفته شد، گاو، در اساطیر ملل صاحب تمدن کهن و دیرینه، مثل: ایران، هند، مصر و چین، در حکم یک توتم و موجود مقدس، جایگاه و احترام ویژه‌ای دارد. در داستان‌های کهن ایرانی که با اساطیر گره خورده‌اند، گاو به عنوان یک توتم، تقدس ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که پس از این، جایگاه این حیوان را در شاهنامه- به عنوان سند مهم پرداختن به اساطیر در ادبیات پارسی- بررسی خواهیم کرد.

در شاهنامه، برای اولین بار، در داستان فریدون، با گرزهی گاوسر روبرو می‌شویم که خود، نشانه‌ای از تقدس گاو، به عنوان یک توتم است و فریدون، به جهت احترامی که برای گاو برمایه قائل است، می‌کوشد تا از این طریق، وابستگی خود را به آن نشان دهد؛ زیرا «اعضای کلان (قبیله) با کاربرد مظاهر توتم و اشیاء مقدس و نیز تقلید از آن بر آنند تا با توتم خود یکی شوند.» (فروید، ۱۳۶۲: ۲۳۰)

علاوه بر این، مطابق آیین میتراایسم، حیات مقدس در موجود توتمی وجود دارد و ریختن خون آن بر زمین و خوردن گوشت آن، سبب ایجاد حیات تازه می‌شود. به همین سبب، در این

آیین، باور کشته شدن گاو نخستین به دست میترا و رویش گیاهان مفید از ریختن قطرات خون آن، وجود داشته و هر ساله در روز مهرگان، گاوها را قربانی می‌کردند. زرتشت، با این عمل گاوکشی به مقابله برخاست و کشتن گاو نخستین را یک عمل زشت و اهریمنی به شمار آورد. بر همین اساس، در شایست ناشایست آمده است: «از کشتن بره، گوسفند و بزغاله و گاو ورزا و اسب کارزاری و خرگوش و چهاراب (باز) و خروس و مرغ بهمن و ... باید بیش پرهیز کرد.» (شایست ناشایست، ۱۳۶۹: ۱۲۴)

اکنون پس از این مقدمه‌ی کوتاه و بررسی پیشینه‌ی آیینی و اساطیری گاو به عنوان یک حیوان خجسته، جایگاه این حیوان، در شاهنامه‌ی فردوسی مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد.

### جایگاه گاو در شاهنامه‌ی فردوسی

فردوسی، شاعری است که در شاهنامه‌ی خود، بسیاری از باورهای اساطیری و باستانی ایرانیان را گنجانده است و با توجه به توان وی در بهره‌گیری از اساطیر در لباس تمثیل، در شناخت مباحث فرهنگی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی ایران باستان جایگاه ویژه‌ای دارد. در زیر، منتخبی از اشعار شاهنامه، که در آنها، به نحوی از حضور تمثیلی یا اساطیری گاو، استفاده شده، ذکر می‌شوند و در پایان به تفسیر نگاه فردوسی خواهیم پرداخت.

- گاو به عنوان مطلق حیوان:

در این نگرش، به جنبه‌ی حیوانی و سودآوری گاو توجه می‌شود. این حیوان، یکی از مؤلفه‌های ثروت و تمکن مالی بوده است.

کسی کو ندارد برو تخم و گاو تو با او به تندی و زفتی مکاو

(فردوسی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۶۱۷)

نه جا هست ما را نه بوم و نه بر نه سیم و سرای و نه گاو نه خر

(همان: ۱۵۳۱)

نه گاو استم ایدر نه پوشش نه سر      نه دانش نه مردی نه پای و نه پر

(همان: ۱۵۵۱)

تهی بود پستان گاوش ز شیر      دل میزبان جوان گشته پیر

(همان: ۱۵۶۷)

- گاو به عنوان وسیله‌ی کشت و زرع و بارکشی:

در شاهنامه، اهلی کردن حیوانات و از جمله گاو، به هوشنگ نسبت داده شده و بعدها از این حیوان در انجام کارهای کشاورزی و بارکشی استفاده شده و یکی از حیوانات گردونه کش بوده است:

بدان ایزدی جاه و فرکیان      ز نخجیر گور و گوزن ژیان

(فردوسی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۳)

جدا کرد گاو و خر و گوسفند      به ورز آورید آنچه بُد سودمند

(همان)

پراکنده بینیم گاوان کار      گیارست از دشت وز کشتزار

(فردوسی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۶۱۶)

جهان پر ز گردون بُد و گاومیش      ز بهر خورش را همی اندر پیش

(همان: ج ۱، ۸۸۷)

گاهی این بارکشی و برخی صفات دیگری که به گاو نسبت می دهند، دست‌آویزی برای تحقیر اشخاص بوده است. این صفات را می‌توان بلاهت، حماقت، پرخوری و ... عنوان کرد:

نهادند بر دشمنان باز و ساو      بداندیشان بارکش همچو گاو

(همان: ج ۲، ۲۰۵۶)

نباشی بس ایمن به بازوی خویش خورد گاو نادان زپهلوی خویش

(همان: ج ۱، ۳۱۱)

- در شاهنامه، به گاوپرستی هندوان، اشاره شده است:

چنین گفت خرداد برزین که راه به هند اندرون گاو شاه است و ماه

(همان: ج ۲، ۱۹۸۱)

- از چرم گاو، برای نوعی شکنجه، استفاده می کردند:

بیارند بر کتف او خام گاو بدوزند تا گم کند زور و تاو

(همان: ج ۱، ۹۸۷)

همان دوخت بر کتف او خام گاو چنین تا نماندش به تن هیچ تاو

(همان: ۹۸۹)

- شاخ بریده‌ی گاو و گاومیش را به فال بد می گرفتند:

سروی و سر گاو میشی به راست همی این بر آن بر زدی چون که خواست

به فالش بد آمد هم آن چنگ گرگ شیخ گاو و رای جوان سترگ

(همان: ج ۲، ۲۰۶۶)

- گاو در مثل‌ها:

فردوسی، با استفاده از واژه‌ی گاو، ضرب المثلی را استفاده کرده که به معنی نامشخص بودن

عاقبت و فرجام کار است:

به چرم اندر است گاو اسفندیار ندانم چه راند بدو روزگار

(فردوسی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۱۹۹)

هنوز از بدی تا چه آیدت پیش به چرم اندر است این زمان گاومیش

(همان: ج ۱، ۵۶۱)

ز جنگ آشتی بی گمان بهتر است      نگه کن که گاوت به چرم اندر است

(همان: ۶۶۱)

- گاو و شیر:

فردوسی، در شاهنامه، بر اساس نبرد اساطیری گاو و شیر، گاوکشی میترا و ترس طبیعی گاو، تصویرسازی کرده است:

کسی را که چون سر بیچد تراو      سزد گر ندارد دل شیر گاو

(همان: ۵۲۹)

تو کین برادر بخواه از تراو      ندارد مگر گاو با شیر تاو

(همان: ۵۳۴)

چو خورشید زد پنجه بر پشت گاو      زهامون برآمد خروش چگاو

(همان: ۶۲۹)

با توجه به ارتباط مهر با خورشید در آیین میتراایسم، شاید در این بیت، فردوسی به گاوکشی مهر نظر داشته است.

- گنج گاوان:

فردوسی، به گنجی که متعلق به جمشید و زیر خاک مدفون بوده، اشاره کرده و از آن به عنوان گنج گاوان، نام برده است. این دفینه شامل جواهرات بسیاری به صورت حیوانات و به ویژه دو گاو و دو گاو میش بوده است:

بیامد سر موبدان چون شنید      بر آن گاو بر مهر جمشید دید

به شاه جهان گفت کردم نگاه      نوشته است بر گاو، جمشید شاه

به هنگام جم چون سخن راندند      ورا گنج گاوان همی خواندند

به درویش بخشیدی این گوهران همان گاو و گوهر کران تا کران

(همان: ج ۲، ۱۵۳۴)

- گاودم:

گاودم، نوعی کرنای است که در تصاویر رزمی شاهنامه، کاربرد بسیاری دارد و تقریباً در تمام صحنه‌های نبرد، به کار رفته است:

بدرید کوه از دم گاو دم زمین آمد از سم اسبان به خم

(همان: ۱۷۴۶)

بر آمد خروشدن گاودم ز درگاه آواز رویننه خم

(همان: ۱۷۵۲)

یکی ابر بست از بر گرد سم برآمد خروشدن گاودم

(همان: ۱۷۶۱)

- دم گاو:

فردوسی، در توصیف رخس، دم آن را به دم گاو تشبیه کرده است.

سیه چشم و بور ابرش و گاودم سیه خایه و تند و پولادسم

(همان: ج ۱، ۲۱۸)

- گاو گردون:

فردوسی با توجه به کاربرد گاو در اصطلاحات نجومی و صورت فلکی ثور که دومین صورت منطقه البروج است، از ترکیب گاو گردون، استفاده کرده است.

هر آن کس که آن زخم شمشیر دید خروشدن گاو گردون شنید

(همان: ج ۲، ۱۰۳۵)



جهانی سراسر به شاهی مراست      در گاو تا برج ماهی مراست

(همان: ج ۱، ۵۰۶)

که ما بندگانیم و شاهی تو راست      در گاو تا برج ماهی تو راست

(همان: ۵۸۹)

- گاو در خواب و رؤیا:

فردوسی، در داستان اسکندر، از خواب «کید» پادشاه هند و تعبیر آن سخن رانده است. به خواب دیدن این حیوان را این گونه تعبیر می‌کنند که گاو فربه و درشت، نشانه‌ی فراوانی و شادی و گاو لاغر، نماد فقر و فاقه است.

نهم شب یکی گاو دیدم به خواب      بر آب و گیاه خفته بر آفتاب

یکی خوب گوساله در پیش اوی      تنش لاغر و خشک و بی آب رو

همی شیر خوردی از او ماده گاو      کلان گاو و گوساله بی زور و تاو

دگر آن که گاوی چنان تندرست      زگوساله‌ی لاغر او شیر جست

(فردوسی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۲۸۹)

- تعبیر خواب:

چو کیوان به برج ترازو شود      جهان زیر نیروی بازو شود

شود کار بیمار و درویش سست      وز او چیز خواهد همی تندرست

نه هرگز گشاید سر گنج خویش      نه زو باز دارد به تن رنج خویش

(همان: ۱۲۹۲)

- مخالفت با گاوکشی:

فردوسی در چند بیت، به صراحت، با کشتن گاو زهی مخالفت کرده و معتقد است که این کار، سبب رفتن فرّه و مانایی می‌شود. این نگرش حکیم توس، می‌تواند ریشه در آیین زرتشتی

و مخالفت زرتشت با قربانی خونی و گاوکشی میتراایسم، داشته باشد.

مریزید هم خون گاو و رز	که ننگ است در گاو کشتن به مرز
زپیری مگر گاو بیکار شد	به چشم خداوند خود خوار شد
نباید زبن کشت گاو زهی	که از مرز بیرون شود فرهی

(همان: ۱۵۸۷)

- ترکیب گاو و انسان:

یکی از مظاهر تقدس گاو و توتّم بودن آن، ایجاد تصویری از ترکیب گاو و انسان است که هدف از آن، رسیدن به نیروی مذهبی‌تر و خداگونه‌تر است. در شاهنامه، دو بار به تصویر موجوداتی که ترکیب گاو-انسان هستند بر می‌خوریم. فردوسی، در بخشی از داستان کیخسرو و داستان اسکندر، از این تصویرسازی استفاده کرده است:

به راهی کشیدیش موج مدد	که ملاح خواندش فمّ الأسد
چنان خواست یزدان که باد هوا	نشد کژ با اختر پادشا
شگفت اندر آن آب مانده سپاه	نمودی به انگشت، هر یک به شاه
به آب اندرون شیر دیدند و گاو	همی داشتی گاو با شیر تاو
همان مردم موی‌ها چون کمند	همه تن پر از پشم چون گوسفند
گروهی سران چون سر گاو میش	دو دست از پس مردم و پای پیش

(فردوسی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۹۵۸)

همان شب سکندر به بابل رسید	مهان را به دیدار خود شاد دید
یکی کودک آمد زنی را به شب	بدو ماند هر کس که دیدش عجب
سرش چون سر شیر و بر پای سم	چو مردم بر و کتف و چون گاو دم

بمرد از شگفتی همان گه که زاد سزد گر نباشد از آن زن نژاد

(همان: ج ۲، ۱۳۵۶)

- گاو برمایه:

برمایه، نام گاوی است که در شاهنامه، دایگی فریدون را بر عهده‌ی آن می‌گذارند. این گاو، یک حیوان معمولی نیست و گویی از نژادی خارق‌العاده و مقدس است. این مسأله، نشان دهنده‌ی تقدس و خجستگی گاو در اساطیر ایرانی است. فریدون، سه سال از شیر این گاو تغذیه می‌شود و فرخندگی و خجستگی حیوان به او انتقال می‌یابد.

یکی گاو برمایه خواهد بدن جهانجوی رادایه خواهد بدن

همان گاو کش نام برمایه بود ز گاوان ورا برترین پایه بود

که کس در جهان گاو چونان ندید نه از پیر سر کاردانان شنید

کجا نامور گاو برمایه بود که بایسته بر تنش پیرایه بود

پدروارش از مادر اندر پذیر و ز این گاو نغزش پرور به شیر

پرستنده بیشه و گاو نغز چنین داد پاسخ بدان پاک مغز

سه سالش همی داد زآن گاو شیر هشیوار بیدار زنه‌ار گیر

نشد سیر ضحاک از آن جست و جوی شد از گاو، گیتی پر از گفت و گوی

یکی گاو دیدم چو خرم بهار سراپای نیرنگ و رنگ و نگار

زپستان آن گاو طاووس رنگ برافروختی چون دلاور پلنگ

سرانجام زآن گاو و آن مرغزار یکایک خبر شد سوی شهریار

(فردوسی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۲-۴۹)

- گرزهی گاوسر:

فریدون، با توجه به مهری که نسبت به گاو برمایه دارد و یکی از گناهان عمدی ضحاک، کشتن این حیوان است، برای نبرد با اژدهاپیکر، سلاحی را طراحی می‌کند که به گرزهی گاوسر، شهره است. پس از فریدون، دیگر پهلوانان شاهنامه نیز از چنین سلاحی استفاده کرده‌اند. البته ذکر این مورد خالی از لطف نیست که بعد از فریدون، گرزهی گاوسر، دیگر خاص پهلوانان ایرانی نیست و انیرانیان نیز در دست می‌گیرند.

نگاری نگارید بر خاک پیش هم ایدون به سان سر گاو میش

(همان: ۵۶)

بیامد خروشان بر آن دشت جنگ به چنگ اندرون گرزهی گاورنگ

(همان: ۳۳۴)

کمر بستن و رفتن شاهسوار به چنگ اندرون گرزهی گاوسار

(همان: ۴۷)

زند بر سرت گرزهی گاوسار بگيردت زار و ببندت خوار

تبه گردد آن هم به دست تو بر بدین کین کشد گرزهی گاو سر

(همان: ۴۹)

### نتیجه‌گیری

با بررسی این نمونه‌ها، به راحتی می‌توان دریافت که فردوسی، همه‌ی جنبه‌های تقدس گاو و حضور توتمی این حیوان را در اساطیر ایران، به خوبی می‌شناخته و کاملاً آگاهانه از حضور آن بهره برده و با این حیوان و شکل‌های مختلف زیستی و اساطیری آن، تمثیل‌های زیبایی را پرورده است. جایگاه گاو به عنوان یک حیوان مقدس، ارزشمند و در نهایت، خجسته، در شاهنامه، محفوظ و کاملاً مشهود است. بسامد به کارگیری واژه‌ی گاو، در تصاویر مختلف شاهنامه، بیش از دویست مورد است که فردوسی، در ترکیبات خود از آن استفاده کرده است.

استاد حماسه سرای ایران زمین، با استفاده از حضور توتمی گاو در داستان‌های خود، تعالیم اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و حماسی مورد نظرش را به صورت ترکیبی میان اسطوره و تمثیل، به رشته‌ی نظم کشیده است و این گونه، هنر داستان سرایی خود را به زیبایی به روح و جان خواننده سرازیر می‌کند.

## منابع و مأخذ

۱. الیاده، میرچا، (۱۳۷۲)، *رساله‌ای در تاریخ ادیان*، ترجمه: جلال ستاری، تهران: سروش.
۲. بهار، مهرداد، (۱۳۹۱)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
۳. بهرامی، احسان، (۱۳۶۹)، *فرهنگ واژه‌های اوستا*، به یاری: فریدون جنیدی، دوره‌ی ۴ جلدی، تهران: بلخ.
۴. راشد محصل، محمدتقی، (۱۳۶۶)، *ترجمه و تحقیق گزیده‌های زاد سپهر*، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. شاله، فیلیسین، (۱۳۴۶)، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه: منوچهر خدایار محبی، تهران: دانشگاه تهران.
۶. فردوسی، حکیم ابوالقاسم، (۱۳۸۳)، *شاه‌نامه، بر اساس نسخه‌ی نه جلدی چاپ مسکو/ زیر نظری: ا. برتلس، دوره‌ی دو جلدی، تهران: ققنوس. ج سوم.*
۷. فرنیع دادگی، (۱۳۶۹)، *بندھشن*، گزارنده: مهرداد بهار، تهران، توس.
۸. فروید، زیگموند، (۱۳۶۲)، *توتم و تابو*، ترجمه: دکتر ایرج پور باقر، تهران: آسیا.
۹. قلی زاده، خسرو، (۱۳۹۲)، *دانشنامه‌ی اساطیری جانوران و اصلاحات وابسته*، تهران: بنگاه ترجمه و نشریات پارسه.
۱۰. کارنوی، آلبرت جوزف، (۱۳۴۱)، *اساطیر ایرانی*، ترجمه: احمد طباطبایی، تبریز: فرانکلین.
۱۱. کریستی، آنتونی، (۱۳۷۳)، *اساطیر چین*، ترجمه: باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
۱۲. شایست ناشایست، متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)، (۱۳۶۹)، آوا نویسی و ترجمه: کتایون مزداپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.